

پیام بدیع

سال سی و هفتم

شماره‌های

۴۲۳-۴۲۴

سپتامبر - اکتبر

۲۰۱۸

پیام بدیع

سال سی و هفتم

شماره‌های

۴۲۳-۴۲۴

سپتامبر - اکتبر

۲۰۱۸

پیام بدیع

سال سی و هفتم

شماره های

۴۲۳-۴۲۴

سال ۱۷۵ بدیع

۱۳۹۷ شمسی

سپتامبر - اکتبر

۲۰۱۸

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱	مناجات از حضرت عبدالبهاء
۲	مناجات از حضرت عبدالبهاء
۳	ترجمه مرقومه محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده - ۱۲ ژوئیه
۷	شعر به مناسبت تولد حضرت رب اعلی - خانم اقدس نوفیق (توسکی)
۸	عرفان جانان - دکتر قاسم بیات - دنباله مطالب پیشین
۱۲	شعر "راه نجات" - جناب بشیرالهی
۱۳	عبدالبهاء و جهانی شدن - جناب موژان مؤمن
۱۷	به مناسبت نمایش برنامه تلویزیونی "پرگار" - دکتر گیو خاوری
۱۹	در ایام حضرت ولی امرالله - سخنرانی ایادی امرالله لروی آیواس
۲۵	شگفتی های جهان در دو قرن نوزدهم و بیستم - دکتر طلعت بصری
۳۴	حکومت عادل و حضرت بهاءالله - مایکل کیرتوتی
۳۹	شرح حال یکی دیگر از شهدای شیراز - جناب حبیب الله اوجی
۴۳	برگه تقاضای اشتراک مجله پیام بدیع

هو الله

خدایا تاریکیِ نزاع و جدال و قتالِ بین ادیان و شُعب و اقوام، افقِ حقیقت را پوشیده و پنهان نموده. جهان محتاج نورِ هدایت است پس ای پروردگار عنایتی فرما که شمسِ حقیقت جهان را گران به گران روشن نماید.

ع ع



هوالبهی

ای پروردگار ستایش و نیایش تو را لایق و سزاوار که این مرده
افسرده را جان بخشیدی و این گمگشته سرگشته را به دارالامان راه دادی.
این بی سر و سامان را در مأمن الطاف پناه دادی و این تشنه سوخته را به
رحیق مختوم و ماء عذب حیوان سیراب فرمودی چه که به هدایت کبری
فائز داشتی و به موهبت عظمی مخصص کردی. کردگارا شکر تو را
حمد تو را نیایش تو را.

ع ۴



ترجمه فارسی

مرقومه محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده

به مناسبت ضیافت شهراکلمات ۱۷۵ بدیع خطاب به جامعه بهائی امریکا

۱۲ ژوئیه ۲۰۱۸

دوستان عزیز و محبوب،

شواهد فزاینده حکایت از این دارد که استقرار صدها مهاجر داخله در شهرک‌ها و محله‌های سراسر کشور عاملی بس مهم در پیشبرد اهداف نقشه پنج ساله است. همان‌گونه که در نامه این محفل به مناسبت ضیافت شهرالنور تصریح شده بود، مهاجرت داخله خدمتی است "که بر اساس آن، صدها تن از یاران به شهرک‌ها و محله‌های سراسر این سامان نقل مکان می‌کنند و با جمعیت‌های مستعد پذیرش امر الهی - به ویژه بومیان امریکا (سرخپوستان) و امریکاییان افریقایی تبار (سیاه‌پوستان) و گروه‌های گوناگون مهاجری که به تازگی قدم به سواحل این سرزمین نهاده‌اند - طرح دوستی و وفاق می‌ریزند و از آنان دعوت می‌کنند که در فعالیت‌های مربوط به جامعه‌سازی به اجتهاد بیوندند."

آنچه در زیر نقل می‌شود، برگرفته از گزارش‌هایی است که به محفل ملی رسیده، و حکایت از تأییدات و برکات ویژه‌ای دارد که شامل هر آن کس که به چنین خدمتی برخیزد، می‌گردد:

یکی از جوانان بهائی ایرانی در ناحیه دیگری از منطقه هارت‌لند (Heartland) خدمت می‌کرد و وقت خود را صرف تماس گرفتن با سایر جوانان می‌کرد و از آنان دعوت می‌کرد که برای خدمت به نوجوانان و جامعه خود، در فعالیت‌های مؤسسه آموزشی شرکت کنند. شنیده بود که فرصت مناسبی فراهم شده که بتواند به نحوی فشرده، فوت و فن دعوت از جوانان و دیگر کسانی را که در چند محله مورد تمرکز "برنامه هارتلند"

زندگی می‌کنند، یاد بگیرد [برنامه هارتلند متمرکز بر سه محدوده جغرافیایی در حول و حوش مشرق‌الاذکار است]، اما برایش مسلّم نشده بود که ترک محدوده‌ای که در آن زندگی می‌کند، کارِ درستی باشد. چندی دعا کرد و با چند نفر به مشورت پرداخت، اما باز هم مطمئن نبود که ترک محلّش و رفتن به شیکاگو تصمیم درستی است یا نه. این جوان در طمی دیداری از مشرق‌الاذکار، سخت به دعا و مناجات پرداخت. شب که خوابید، خوابِ خانواده‌اش را - که هنوز در ایران به سر می‌برند، و ترکشان کرده بود - دید که به او گفتند تحمل رنج، و فداکاری آنان برای این بوده که پسرشان در جایی خدمت کند که به قدوم حضرت عبدالبهاء مُشرف شده. بعد از این خواب، آن جوان بهائی برای تقدیم خدمت و پیوستن به برنامه هارتلند به حوالی شیکاگو مهاجرت کرد.

زوجی که به محله‌ای در پنسیلوانیا مهاجرت کرده‌اند و اکنون در آن به خدمت مشغولند، گزارش زیر را درباره جوانانی که با آنها تماس گرفته و آشنا شده‌اند، فرستاده‌اند:

جوانانی که این‌جا آمده‌اند، طوفانی از اقدامات مؤثر در خیلی از جبهه‌ها به راه انداخته‌اند. هر شب یک عده جوان را برای خوردن شام به منزل مان می‌آورند، و بعد از شام، دعا و مناجات تلاوت می‌کنند و شعر و ترانه می‌خوانند. صبح را به مطالعه فشرده می‌گذرانند، و بعد از ظهر، جزوه‌های ۱ و ۳ و ۵ روحی را با جوان‌هایی که مجذوب فداکاری و محبت‌شان شده‌اند می‌خوانند. همین چند روز پیش بود که یکی از دانشجویانی که این گروه از او درخواست خدمت کرده‌اند، ایمانش را به امر حضرت بهاء‌الله اعلام کرد و گفت از دروازه بهشت گذشته و وارد آن شده. شجاعتی که این جوانان نشان داده‌اند حاکی از این است که نماینده نسل جدیدی از مُبلغان اثرگذار و فداکارند.

جوانی که هم مکزیک‌تبار و هم افریقایی‌تبار (سیاه‌پوست) است، و به تازگی بهائی شده، اگر اولین فرد نباشد، یکی از اولین افراد منطقه جنوب مرکزی

(South Central) است که در مدتی کمتر از یک سال، همه دوره‌های روحی را گذرانده است. این جوان نیز به خدمت قیام کرده و به محدوده‌ای غیر از محدوده خود مهاجرت نموده است. در گزارشی که به تازگی فرستاده، تجربه خود را در مورد فرایند مؤسسه آموزشی و تأثیر آن بر درک و برداشتش از وحدت ادیان و زندگی مبتنی بر روحانیت بیان کرده است. می‌گوید: "سر شوق آمده‌ام. حسن من الان این است. بهائی‌ها در بدترین دوره زندگی از لحاظ روحانی، به من کمک کردند. کمک کردند که خودم را از لحاظ روحانی بشناسم، و الان مشتاقم که به دیگران کمک کنم. پیش از شروع سال خدمت، جزوه ۷ روحی "همراهی در مسیر خدمت" را در محدوده فعلی تمام خواهم کرد."

در پایان، گزارشی را نقل می‌کنیم که نمودار فرصت‌هایی برای خدمت و ثمرات روحانی حاصل از آن برای همه احباء - در هر سن و سالی که باشند - است.

در ۶۹ سالگی، چهل و هفتمین روزه‌داری خود را آغاز کردم، یعنی آخرین صیامی را که حکمش بر من واجب است. هنوز کاملاً برکت و اعجاز صیام را دریافت نکرده بودم؛ از حضرت بهاءالله خواستم این آخرین ایام صیام را برایم شگفت‌انگیز فرماید، و فرمود!

شگفتی از وقتی آغاز شد که هماهنگ‌کننده منطقه از من پرسید "مایلی به محدوده دیگری نقل مکان کنی؟" گفتم: "بله!" گفت: "چی؟ جدی می‌گویی؟" گفتم بله، و از آن زمان تا حالا حس می‌کنم در فضای دیگری بوده‌ام. هر روز سرشاز از تأیید و هدایت بود، پُر از برکت و سپاس...

محلّه مورد تمرکز را پیدا کردیم، و تا آخر ماه ژوئن، اولین جلسه گروه نوجوانان را تشکیل دادیم؛ و حدس می‌زنیم تعداد اعضای گروه تا ماه اوت که مدرسه‌ها باز می‌شود، بیشتر بشود. به لطف خدا با مادر و پسری آشنا شده‌ایم که محتوای برنامه را خوب می‌فهمند و مایلند ساکنان محلّه را تشویق به مشارکت کنند. همه این مادر و پسر را خیلی دوست دارند. البته برای خود من سخت بوده که بتوانم پا به پای جوانان راه بروم، باید خانه

می‌خریدم، خانه می‌فروختم، نقل مکان می‌کردم، مسئولیت‌هایم را هم‌چنان بر دوش می‌کشیدم و کار هم می‌کردم. مشکل دیگر فهم این فرایند بود. از آن‌جا که تجربه تبلیغی من همان کارهایی است که در دهه هفتاد می‌کردیم، می‌بایست خیلی از عادت‌هایم را ترک می‌کردم، خیلی چیز جدید یاد می‌گرفتم و خودم را تغییر می‌دادم. گروه ما کاری کرد که محبت و حمایت تام و تمام‌شان را حس کنم. الان یکی از بهترین دوره‌های زندگی‌ام را می‌گذرانم. درست در همان جایی هستم که باید باشم. علاقه عمیقی به این محله دارم، و با اشتیاق در انتظارم که بینم چطور رشد می‌کند.

دوستان عزیز، امیدواریم این حکایت‌های شیرین دوستان دیگری را هم تشویق کند که به پا خیزند و حکایت‌های خود را بر جنبش رو به رشد مهاجرت داخله بیفزایند. از آن عزیزان دعوت می‌کنیم که به این خادمان پیوندند و برای توفیق افراد نازنینی که صلای مهاجرت را در این برهه مهم تاریخ امر الهی اجابت کرده‌اند، دعا کنند و شمول تأییدات الهی را برایشان مسئلت نمایند.

با تحیات ابدع ابھی

مہفل روحانی ملی بھائیوں ایالات متحدہ

منشی مہفل: کیت ای باورز



به مناسبت تولد حضرت ربّ اعلی

خانم اقدس توفیق (توسکی)

بهائیان بشارت مولود ربّ اعلی است
 روز نشاط و شادی وقتِ نثارِ جان‌هاست
 عالم در انتظار است بهر قیام و تبلیغ
 این جان و مال و هستی در راه امرِ بهاست
 بنگر چگونه ظالم بر ظلمِ خود فزوده
 این رفع ظلم و تبعیض بر عهده احباست
 آورده شمس ابهی بر مردمان پیامی
 ما حایل پیامیم نشرش به عهده ماست
 هرگز مباش خائش ای عاشقِ جمالش
 زیرا دلیل عشقش خدمت به اهلِ دنیاست
 برخیز و منتشر کن صلح و مودت و مهر
 تا جملگان بیایند در خیمه‌ای که برپاست
 وحدت میانِ اقوام از تُرک و کُرد و تاجیک
 زرد و سفید و اسود با هم چه جمعِ زیباست
 آنگه به چشم بینی آن وعده الهی
 فریاد حوریان را گوید بهشت آنجاست
 "اقدس" رجای تأیید دارد ز ذات بی‌چون
 خدمت کند به راهش این آرزوی دل‌هاست

* بیستم اکتبر، روز تولد حضرت اعلی روح ماسواه فداه از ایام متبرکه است.

“ عرفان جانان ”

گل گشتی در چهار وادی، رساله عرفانی حضرت بهاءالله
جناب آقای دکتر قاسم بیات
دنباله مطالب پیشین

مقام گروه چهارم که سالکان اهل فؤاد و اصلان طلعت محبوبند

پس به تشریح مقام گروه چهارم که سالکان اهل فؤاد و اصلان طلعت محبوبند پردازیم:

تا بدین جا با به اصطلاحات عرفا از مراتب شریعت و حکمت و طریقت سخن بود، که مختص اهل نفس و اهل عقل و اهل عشق بود، و اما این وادی چهارم به اهل فؤاد اختصاص دارد که از اصلان طلعت محبوبند و از این رو آمده است که قلب مؤمن عرش رحمن است، و محل تجلی انوار، و روح اعظم مظهر حق.

در این مقام است که اسماء و صفات را در آن راهی نیست، و در آن عارفان به وصال طلعت محبوب می‌رسند. این عالم لامکان است که محل صحو بحت و محو بأت است. در آن راهی بر محبت و مودت هم نیست، چه محبت هم چون حجابی و مانعی بین مُحب و محبوب می‌گردد، و هرچه غیر اوست چون پرده‌ایست. در این موقف است که سر بلوغ نهائی روح انسان عیان گردد، و به نورالیقین دریابد که حق یفعل مایشاء و یحکم ما یرید است. می‌فرمایند که این مقام قدر است و سر مَقْدَر، و تحقق آن در عالم امر است، و منزّه از اشارات خلق.

عالم امر یا مرتبه نبوت یکی از سه مرتبه وجود است، که واسطه‌ای میان عالم خلق یا مرتبه عبودیت با عالم حق یا مرتبه ربوبیت است. عالم امر وسیله رسیدن فیوضات عالم حق به عالم خلق است.

و سپس حضرت بهاءالله در توصیف اهل فؤاد می‌فرمایند که “در قباب

عزّت فوق عرش قِدَم ساکنند، و در خیام رفعت بر کرسی عظمت جالس، "الذّین لایرون فیها شمساً و لا زمهریراً" (بخشی از آیه ۱۴ سورة الذّهر قرآن مجید است، با این مضمون که در آنجا نه آفتابی را خواهند دید و نه سرمایی را). در واقع بسیاری از عرفا نیز جز طلعت محبوب و وصال او چیزی را نمی‌خواسته‌اند. بزرگان صوفیه همیشه بر این مطلب تأکید اکید کرده‌اند که مقصود از همه مراحل و مقامات سیر و سلوک جز روی محبوب و وصال حضرت معبود نبوده و نیست، که در امر مبارک اشاره به شناخت مظهر ظهور الهی است که آینه تمام نمای کلیه صفات حقّند در هر عهد و عصر.

بیاناتی چند از خواجه عبدالله انصاری را (برگرفته از انوارالتحقیق) برای مثال عقاید اهل تصوف در این باره در این جا می‌آوریم:

"الهی بهشت بی دیدار تو زندانست، زندانی به زندان بُردن نه کار کریمانست"

روز محشر عاشقان را با قیامت کار نیست

کار عاشق جز تماشای جمالِ یار نیست

از سر کویش اگر سوی بهشتم می‌برند

پای نهم گر در آنجا وعده دیدار نیست

و یا:

مست توام از جرعه و جام آزادم مرغ توام از دانه و دام آزادم

مقصود من از کعبه و بُتخانه توئی ورنه من از این هردو مقام آزادم

"الهی قبله عارفان خورشید روی توست، و مسجد اقصی دل‌ها حریم کوی توست،

نظری به سوی ما فرما که نظر ما به سوی توست."

یارب ز تو آنچه من گدا می‌خواهم افزون ز هزار پادشا می‌خواهم

هرکس ز در تو حاجتی می‌خواهد من آمده‌ام از تو ترا می‌خواهم

بیان پایانی حضرت بهاء الله در چهار وادی استناد به بخشی از آیه ۱۴

سورة الذّهر قرآن مجید است که ظاهر این سوره در اشاره به خلقت انسان و

هدایت و آزمایش او، و سرانجام وصف بهشت موعود است برای پاکان و نیاکان.

این بیان هم‌چنان یادآور کلام یوحنا رسول در انجیل شریف است، آنجا که در

باب نزول آسمانی تازه و زمینی تازه و اورشلمی جدید که از نزد خدا به زیر

می‌آیند، سخن می‌گوید. و در وصف این اورشلیم جدید در مکاشفه ۲۱ می‌فرماید: "در شهر معبدی ندیدم زیرا معبدش خداوند، خدای قادر مطلق و برّه بود. شهر نیازی به خورشید و ماه نداشت که بر آن بتابد زیرا شکوه خدا بر آن نور می‌داد، و چراغ آن برّه است. در نور او ملت‌ها راه خواهند رفت ... و شبی نیز در آنجا نخواهد بود." این کلمات البته در اشاره به نزول امر الهی به زمین است که آن را شبی در پی نخواهد بود، و نیازی به خورشید ندارد، چه که انوار نیر اعظم حضرت بهاءالله در آن ساطع است. پس این مقام و اشاره در رساله چهار وادی از جهتی اشاره به رسیدن به مرحله حق‌الیقین در ایمان به مظهر حق جدید و پذیرش آئین جدید اوست که بر خلق زمان عرضه می‌دارند، و از جهتی پناه گرفتن در بهشت او یعنی در سایه رضا و رضایت اوست.

رمز بیان حضرت علی در "حدیث حقیقت چیست"

حضرت بهاءالله در اشاره به رمز بیان حضرت علی در "حدیث حقیقت چیست" می‌فرمایند که هرکس که درک این راز را نمود، آن را پوشید دارد تا سر خود را در به دار ندهد ولی با وجود این اگر جوینده‌ای بود، ایشان آن را آشکار می‌کردند زیرا حبّ شرفی است که در قلب ترسو جایی ندارد.

حدیث حقیقت حدیثی است منسوب به علی بن ابی‌طالب که حقیقتی والا را بیان می‌کند. این حدیث بیشتر مورد توجه اهل عرفان قرار گرفته و بر آن شرح‌های گوناگون نوشته‌اند. راوی این حدیث کمیل بن زیاد نخعی است که علم و ایمان و پارسایی را با هم داشت و شیفته علی بن ابی‌طالب (ع) و از اصحاب سرّ ایشان بود. حدود ۷۰ سال یا بیشتر عمر کرد و در سال ۸۲ هجری به امر حجاج بن یوسف به شهادت رسید.

کمیل که از دوستان حضرت علی بود او را پشت سر خود بر شتر سوار کرده بود، هنگامی که پرسید:

یا امیرالمؤمنین حقیقت چیست؟

حضرت فرمود: تو را به حقیقت چه کار است؟

کمیل گفت: آیا من رازدار تو نیستم؟

پاسخ شنید: چرا، ولی آنچه از من فیضان کند و سرازیر شود به تو می‌رسد.

کمیل گفت: آیا مثل تو بزرگواری پرسنده و جوایای حقیقت را نومید می‌کند؟

امام جواب داد: حقیقت برداشتن پرده از انوار جلال و عظمت اوست بدون این که اشاره‌ای به آن شود.

کمیل توضیح بیشتر خواست.

پاسخ شنید: نابود کردن آنچه به وهم درآید، و فهمیدن و دریافت آنچه آشکار و معلوم است.

کمیل دوباره گفت: توضیح بیشتری بدهید.

امام گفت: دریدن پرده و آشکار شدن حقیقت به واسطه غلبه راز.

کمیل باز بیانی بیشتر خواست.

پاسخ شنید: نوری که از سپیده‌دم ازل می‌تابد و آثارش بر هیكل‌های توحید پیدا می‌شود.

چون کمیل توضیح بیشتر خواست، امام فرمود: چراغ خاموش کن (دم فرو بند) که صبح حقیقت دمید، و فراتر از این توضیحی نیست.

همان‌گونه که از این حدیث برمی‌آید حضرت علی در پاسخ کمیل که از حقیقت پرسیده، به وجود خود به عنوان هیكل توحید اشاره می‌فرمایند که در مقابل کمیل ظاهر است و بیش از آن پاسخی به او نمی‌دهند. حضرت بهاء‌الله با اشاره به این حدیث می‌فرمایند که اگر در این زمان جوینده‌ای بود، این حقیقت را که وجود شریف ایشان حتی به بهای جانانشان آشکار می‌کردند.

دنباله دارد



راه نجات

جناب ع. بشیر الهی

در این زمانه اگر آتش عناد بپاست
 چه غم ز فتنه ایام چون خدا با ماست
 سفینه‌ای که تماش موجدی و ملاحی
 مصون ز موج بلا و تلاطم دریاست
 زمام نظم جهان در کف اراده توست
 هرآنچه تو بپسندی همان صلاح و به جاست
 محیط منظر ما نارسا و محدود است
 توئی که قدرت و علمت محیط بر دنیاست
 به اقتضای زمان بس بنای فرسوده
 خراب می‌کنی و جای آن جدید بناست
 تو ربّ بنده‌نوازی نمی‌توانی دید
 که سیر و گردش اوضاع برخلاف رضاست
 هزار منبع ثروت نهاده‌ای در ملک
 گواه رحمت تو کائنات ارض و سماست
 ولیک نوع بشر قدر آن نمی‌داند
 به جای شکر و ثنا در تصرفش غوغاست
 تو از خزانة غیبیت به خلق می‌بخشی
 دریغ از آن‌که سر استفاده‌اش دعواست
 فقط امید جهان و نجات نوع بشر
 همان اساس الهی و نظم و دین بهاست

عبدالبهاء و جهانی شدن

جناب آقای موژان مؤمن



در دهه‌های اخیر استفاده از مفهوم "جهانی شدن" در گفتمان اجتماعی و سیاسی به شدت رایج شده است. این اصطلاح را عمدتاً در اشاره به جنبه‌های منفی آزادی بی حد و مرز شرکت‌های بین‌المللی برای جابه‌جایی سرمایه در جهان، بی‌اعتنا به پیامدهای اجتماعی تصمیم‌هایشان، و در توصیف سلطه فزاینده تنها اَبَر قدرت دنیا و سازمان‌های زیر نفوذ آن نظیر "بانک جهانی" و "صندوق بین‌المللی پول" به کار می‌برند. به جنبه‌های مثبت جهانی شدن، از جمله پشتیبانی مالی و تدارکاتی از نواحی مصیبت‌زده دنیا یا بسیج انبوهی از مردم در حمایت از اموری مثل آرمان‌های زیست محیطی، بسیار کمتر اشاره می‌کنند. بی‌تردید هردو جنبه به سرعت در حال گسترش است، بی‌آن که از دولت یا هیچ نیروی کنترل اجتماعی

دیگری کاری برآید.

با وجود این، به نظر می‌رسد که اصطلاح "جهانی شدن" به چیزی فراتر از واقعیت‌هایی مثل ماهیت بین‌المللی تجارت و داد و ستد، آگاهی فزاینده از دیگر فرهنگ‌های بشری، و سهولت سفر و ارتباط با همه نقاط جهان اشاره می‌کند. شاید بتوان همه این پدیده‌ها را "بین‌المللی" یا "بین فرهنگی" خواند. جایگزینی واژه "بین‌المللی" با کلمه "جهانی" حاکی از آن است که می‌دانیم در حال عبور از مرحله روابط میان مردم و دولت‌ها به مرحله‌ای هستیم که مارشال مک‌لوهان و رولاند رابرتسون با عناوینی همچون "دهکده جهانی"، "در آن واحد بودگی" و "جهان به مثابه محلی واحد" از آن یاد می‌کنند.

در تاریخ ۱۶۰ ساله آیین بهائی، جهانی شدن یکی از مضامین اصلی بوده است. به رغم این پیوند دیرین، اکثر پژوهش‌گرانی که به رابطه دین و جهانی شدن پرداخته‌اند از آیین بهائی سخن نگفته‌اند. بهاء‌الله (۱۸۹۲-۱۸۱۷) در آثار خود به روشنی گفت که تعالیم‌اش را به کل دنیا (همه ملل، همه ادیان و همه اقشار جامعه) ابلاغ می‌کند اما وقتی عبدالبهاء در سال ۱۸۹۲ رهبری جامعه بهائی را برعهده گرفت، اکثریت چشمگیری از بهائیان، ایرانی و شیعه‌تبار بودند. تا آن زمان، تعدادی از یهودیان کاشان و همدان، برخی از زرتشتیان یزد، شمار پراکنده‌ای از مسلمانان سنی در قلمرو امپراتوری عثمانی، و تعداد بسیار اندکی از مسیحیان سوری بهائی شده بودند. به احتمال زیاد، تعداد کل این افراد از ۲۰۰۰ نفر (یعنی ۱/۲ درصد از تعداد کل بهائیان دنیا) تجاوز نمی‌کرد. تلاش برای گسترش آیین بهائی در میان سنی‌های آسیای مرکزی تنها به سکونت شماری از بهائیان ایرانی در آن نواحی انجامیده بود. تلاش برای جذب صوفیان سنی در قلمرو امپراتوری عثمانی ناکام مانده بود. در نتیجه فعالیت‌های جمال افندی در هند، تنها تعدادی از ایرانی‌ها یا هندی‌های فارسی‌زبانی که فرهنگ ایرانی داشتند به آیین بهائی گرویده بودند. جامعه جهانی بهائی عمدتاً شامل ایرانیان شیعه‌تبار مقیم ایران، و گروه‌های پراکنده‌ای در هند، آسیای مرکزی، قفقاز، قلمرو عثمانی و مصر بود که اکثر آن‌ها را هم ایرانیان مهاجر تشکیل می‌دادند.

برای مطالعه جهانی شدن جامعه بهائی در دوره عبدالبهاء می‌توان از طبقه‌بندی یان آرت شولت بهره برد. چهار مقوله از پنج مقوله مورد نظر شولت برای بررسی حاصل کار عبدالبهاء مناسب است: جهانی شدن هنجاری، روان‌شناختی، اقتصادی، و نهادی (جهانی شدن بوم‌شناختی را نادیده می‌گیریم) استفاده از این مقوله‌ها به معنای مقایسهٔ اوضاع امروز با یک‌صد سال قبل نیست. اگر از منظر کنونی بنگریم، فعالیت‌های عبدالبهاء صرفاً گام‌هایی ابتدایی به سوی جهانی شدن بود.

جهانی شدن هنجاری

جهانی شدن هنجاری یعنی تجویز و تثبیت این که دنیای جهانی شده، یا همان "دهکدهٔ جهانی"، هنجار و واقعیت جهان بشری در عصر حاضر است. بسیاری از نوآوری‌های عبدالبهاء برای ترویج جهانی شدن بر عقیدهٔ او به وحدت و برابری نوع بشر استوار بود. بهاء‌الله اساس لازم برای جهانی شدن جامعهٔ بهائی را با کنار گذاشتن چارچوبی که در اسلام رایج است، بنا نهاده بود. همان چارچوبی که انسان‌ها را به مؤمن و کافر تقسیم می‌کرد و با نجس شمردن کافران به این جدایی دامن می‌زد. بهاء‌الله در آثار خود بر برابری همهٔ آدمیان، فارغ از میزان تحصیلات یا طبقهٔ اجتماعی آنها، تأکید کرده بود.

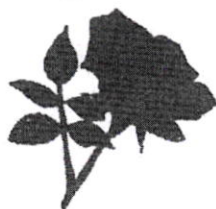
بهاء‌الله تأکید می‌کرد که همه باید دیدگاهی جهانی داشته باشند: "عالم‌بین باشند نه خودبین ... امروز بر کل لازم و واجب است تمسک نمایند به آنچه که سبب سمو و علو دولت عادل و ملت است ... از قبل فرموده‌اند حب الوطن من الایمان و لسان عظمت در یوم ظهور فرموده لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم." این جهانی شدن یکی از مضامین اصلی آثار عبدالبهاء بود، و به این ترتیب در کانون توجه بهائیان قرار گرفت. عبدالبهاء در سخنرانی‌های خود در اروپا و آمریکای شمالی و در نامه‌هایش به طور مکرر بر ماهیت هنجاری جهانی شدن تأکید می‌کرد: "همه در همین کرهٔ ارض مسکن و مأوا کرده‌ایم. فی‌الحقیقه یک

خانواده و اهل همین خاندان ایم." افزون بر این، از پیامدهای این امر سخن می‌گفت. برای مثال، تأکید می‌کرد که جهانی شدن نتیجه ناگزیر پیشرفت‌های تکنولوژیک در سفر و ارتباطات در عصر حاضر است.

با وجود این، عبدالبهاء تأکید می‌کرد تا شرایط اجتماعی مشخصی به وجود نیاید، جهانی شدن مضر و زیان‌آور خواهد بود. برای مثال، او در سفرهای خود به غرب به نقش مهم چندین عامل در وحدت و برابری همه انسان‌ها پرداخت: ارتقای سطح تحصیلی و جایگاه اجتماعی زنان و افزایش مشارکت آنان در امور اجتماعی، محو شکل‌های گوناگون تعصب و نابرابری نژادی، و پرهیز از اختلاف، ستیزه‌جویی، و برتری طلبی ناشی از تفاوت‌های سیاسی، ملی، دینی و قومی.

علاوه بر این، عبدالبهاء دل‌مشغولی پست مدرن به تنوع و تکثر را پیش‌بینی کرد و به آن پرداخت. او وحدت را نه همسانی ناشی از تعلق به یکی از فرهنگ‌های بشری بلکه شامل و مبتنی بر کثرت می‌دانست. وی بارها، اغلب با زبانی استعاری، از وحدت در کثرت سخن گفت. برای مثال، می‌گفت: "ملاحظه نمائید گل‌های حدائق هرچند مختلف‌النوع و متفاوت‌اللون و مختلف‌الصور و الأشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش یابند، آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یک‌دیگر گردد. چون جهت جامعه که نفوذ کلمه‌الله است حاصل گردد، این اختلاف آداب و رسوم و عادات افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی گردد و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضاء و اجزای انسانست ک سبب ظهور جمال و کمال است."

دنباله دارد



به مناسبت نمایش برنامه تلویزیونی "پرگار" با عنوان "مناسبات شیعه و سنی و بهائی" نگارش دکتر گیو خاوری

در ۱۲ دسامبر سال ۲۰۱۶ میلادی در تلویزیون فارسی B.B.C در برنامه "پرگار" سه نماینده از مذاهب شیعه و سنی و دیانت بهائی حضور یافته بودند تا درباره مناسبات مذاهب مزبور با یکدیگر گفتگو و بررسی کنند. نماینده بهائی به مناسبتی از ازل با عنوان "صبح ازل" نام بُرد که با آثار بهائی مطابقت ندارد و از ساخته‌های طرفداران ازل برای ارتقای مقامات اوست. چنان که در این باره در کتاب "کشف‌الغطاء" آخرین اثر از آثار جناب ابوالفضائل که با صعودشان ناتمام ماند و به توصیه ایشان به وسیله یکی از منسوبین‌شان آقا سید مهدی گلپایگانی در پاسخ به کتاب "نقطه‌الکاف" منتسب به "میرزا جانی کاشانی" منتشره به وسیله ادوارد براون، به پایان رسید. در کتاب "کشف‌الغطاء" درباره تسمیه نام میرزا یحیی ازل به صبح ازل آمده است:

"... مستر برون نیز در آخر همین کتاب که آن را به تمثال ازل موشح ساخته، منشور "نور اشرق من صبح الازل" را به خط عربی در مقابل عکس وی به نام وی صادر گردانیده ... اما در خصوص تسمیه مرآت (ازل) به صبح ازل گذشته از این که در تمام آثار نقطه بیان (حضرت باب) درباره وی هیچ‌جا کلمه ازل منضم به صبح دیده نشده، گوینوی فرانسوی (فرانسوی) هم در موقع ذکر وی، اسم ازل را مقرر به لفظ صبح نساخته و همین ملاً رجبعلی مذکور و ملاً جعفر کاشانی مشهور (از یاران ازل) در رسائل خود، او را غیر از حضرت ازل چیزی دیگر ننوشته‌اند و از این معلوم می‌گردد که تا آن اوقات یعنی تا اعلان دعوت حضرت بهاء‌الله مرآت را به لقب ازل بلاانضمام به کلمه صبح می‌خوانده‌اند، زیرا حضرت نقطه اولی کما هوالمعهود من باب تطابق عدد مکتوب حروف اسم یحیی با

ازل وی را در زمان اقبال به این لقب ستوده ... ولكن معاندين امرالله محض تاريخ کردن معنی، کلمه صبح را بعداً به آن بسته‌اند و یکی از علائم محرف و مجعول بودن کتاب نقطه‌الکاف همین مسئله است که در آن برخلاف مؤلفین دوره اولی پیوسته از مرآت معلوم به صبح ازل تعبیر می‌نماید.

سپس نظر به اینکه ازلیان به استناد حدیث کمیل که در آن از "صبح ازل" نام برده شده است، می‌خواهند لقب ازل را که مطابق عددی نام "یحیی" یعنی ازل است، به ازل ارتباط دهند و به وی قدّاست بخشند، حدیث مزبور را به میان کشیده‌اند از این رو در کتاب کشف‌الغطاء آمده است:

"... و ما در پایان کلام، حدیث کمیل را که حضرت نقطه اولی در دلایل سبعه تفسیر و هر فقره از آن را به واقعه‌ئی از وقایع سنین ظهور تطبیق فرموده‌اند با سرها نقل می‌نمائیم تا ارباب عقول مستقیمه و اذواق سلیمه مشاهده کنند که معرضین امر حضرت ربّ العالمین کلمات محکّمات الهیه را چگونه از مواضع خود تحریف و به آراء باطله خویش تأویل کرده و آن را بر ردّ مُنزل آیات دلیل آورده‌اند..." (از کتاب کشف‌الغطاء عن حیل‌الاعداء صفحات ۲۶۸ تا ۲۷۰ - چاپ هروشاه‌جهان سنه ۱۳۳۴ ه. ق.)

اما حدیث کمیل از حضرت علی علیه‌السلام چنین آغاز می‌شود: نوراشرق من صبح‌الازل فی لوح علی هیاکل التوحید آثاره ... که در پاسخ این‌که حقیقت چیست عزّ صدور یافته است و برای حفظ اختصار کلام، از نقل کامل آن از "کشف‌الغطاء" خودداری می‌شود.

انتهی



در ایام حضرت ولی امرالله

سخنرانی ایادی امرالله لروی آیوآس در ژوهانسبورگ، ۱۹۵۸

دنباله مطالب پیشین

من این را به شما می‌گویم تا بتوانید مشاهده کنید که حضرت ولی امرالله نسبت به همه دارای بینش بودند؛ رأفت و عطوفت داشتند؛ محبت داشتند. با این همه، دوستان عزیز، ایشان دقت نظر داشتند. شما نمی‌توانید دقت نظر را احساس کنید. من در امریکا در تمامی زندگی کاری و شغلی‌ام با مدیران اجرایی ارشد سر و کار داشتم. کسانی که مشکلی داشته باشند، آن را ارزیابی می‌کنند، می‌سنجند، مایه و محتوایش را می‌بینند و بلافاصله موقعیت را درمی‌یابند؛ اما در کنار حضرت ولی‌امرالله رنگ می‌بازند.

حتی آن نامه‌های طولانی از نقاط مختلف عالم که محبتشان به حضرت ولی امرالله، خلوصشان نسبت به ایشان را خنثی می‌کنند؛ آنچه را که می‌خواهند در خدمت به حضرت ولی امرالله انجام دهند نقش بر آب می‌کنند و سپس دو یا سه صفحه سؤالات مطرح می‌شود. هیکل مبارک آن‌ها را می‌خواندند و می‌فرمودند "اما چرا فقط به من نمی‌گویند که چه چیزی را می‌خواهند بدانند؟ به جای آن که به اصل موضوع بپردازند در اطراف آن صحبت می‌کنند." ایشان می‌فرمودند: "من وقت ندارم که تمامی این صفحات را بخوانم. چرا شما مکاتبه نمی‌کنید و دقیقاً کشف نمی‌کنید که سؤال چیست و بعد آن را به من بدهید و من جواب را بدهم."

دقت نظری که هرگز ندیده‌اید! جنة ایشان کوچک و ظریف بود؛ ایشان مهربان و بسیار با محبت بودند، اما درباره دقت نظر به شما بگویم و این که چقدر از عدم کارایی احباء در رنج و عذاب بودند. هیکل مبارک از دیگران و محافل ملی نامه دریافت می‌داشتند و کوه و دریا؛ به اندازه دریا خلوص؛ اما به اندازه کوه ناکارآمدی. هر آنچه که ایشان انجام می‌دادند در نهایت کارآمدی و کفایت بود. هر کاری می‌کردند باید بلافاصله نتیجه‌ای می‌داشت. وقتی آنجا بودم، صحبت در این

مورد را با ایشان شروع کردم و ایشان به پرسش‌های بسیاری پاسخ دادند. نیازی نبود که وارد تمام جزئیات بشویم. "خوب، به اورشلیم رفتیم، به آقای اسمیت گفتیم، با او صحبت کردم... و ایشان می‌گفتند: "خیر، خیر، آقای اسمیت در اورشلیم این‌طور و آن‌طور گفت، و این تنها مطلبی است که باید جواب داده شود." ایشان به جزئیات علاقه‌ای نداشتند. ایشان فقط به لب مطلب علاقمند بودند و اصل مطلب بود که ایشان بلافاصله جواب می‌دادند. اگر اصل مطلب آن‌جا نبود، ایشان تشخیص می‌دادند.

خوب، این نوعی تصویر کلی از حضرت ولی امرالله بود. حال، شما ممکن است بپرسید، یا از من سؤال شده و خود من هم همین پرسش را دارم که، "هدایت مصون از خطای حضرت ولی امرالله چه بود؟" بسیاری از اعضاء، هنگامی که از جایی به جای دیگر سفر کرده‌ام، از من پرسیده‌اند که بخش صرفاً عنصری حضرت شوقی افندی در کجا خاتمه می‌یافت و بخش روحانی ایشان در کجا آغاز می‌شد؟ چه زمانی شوقی افندی در نقطه پایان بود و ولی امر در نقطه آغاز؟ من تجربه اندکی داشتم. دو تجربه را بیان می‌کنم و سپس شما خواهید دید که این حقیقت چگونه کار می‌کرد و چگونه بر جهان تأثیر می‌گذاشت.

حضرت ولی امرالله یک شب درباره نظم اداری امرالله، نحوه تکامل یافتنش، چگونه رشد یافته بود و غیره صحبت می‌فرمودند و من آن را تکرار می‌کنم. سؤال درباره تفاوت بین محافل روحانی ملی و بیت‌العدل اعظم در زمان تشکیلش بود. دقیقاً به خاطر ندارم که سؤال چه بود. یکی دیگر از اعضاء آن را مطرح کرد. موقعی که حضرت ولی امرالله صحبت می‌فرمودند من در ذهنم یادداشت برمی‌داشتم و با خود گفتم که حال تحت بعضی شرایط این عمل نخواهد کرد. وقتی حضرت ولی امرالله به بیانات خود خاتمه دهند از ایشان تقاضا خواهم کرد موضوع را بیشتر تشریح نمایند. هیکل مبارک به بیانات خود ادامه داده نهایتاً به نقطه ختام رسیدند و جرعه‌ای از قهوه خود نوشیدند و آنگاه رو به من کرده فرمودند، "حال، تحت بعضی شرایط شما تصور نخواهید کرد که این عمل خواهد کرد؛ اما، برای شما توضیح می‌دهم که چگونه کار خواهد کرد؟" من اطلاعی ندارم که وقوف ایشان چطور عمل می‌کرد.

وقتی متوجه شوید که حضرت ولی امرالله بر این قبیل موارد که مایل باشند بدانند واقفند، با خود می‌اندیشید که باید ذهنم را همیشه پاک و طاهر نگه دارم.

دفعه دیگر ایشان برای صرف شام تشریف آوردند و تقریباً آشفته و نگران بودند. تلگراف‌هایی از امریکا درباره بعضی مسائل رسیده بود و اقداماتی انجام شده بود و هیکل مبارک در مورد اقداماتی که عملاً صورت گرفته بود اندکی پریشان بودند؛ بعد درباره آن شروع به صحبت کردند و آن را مورد بحث قرار دادند و تلگرافی را که رسیده بود خواندند و رو به من کرده فرمودند، "روی [مخفف لروی - م] شما در هنگامی که این اتفاق افتاد عضو محفل ملی بودید؛ یعنی وقتی ابتدا این اتفاق افتاد؛ صحیح؟" عرض کردم، "بله قربان؛ عضو بودم." سپس هیکل مبارک فرمودند، "می‌توانید به من بگویید که در آن اولین جلسه چه اتفاقی افتاد؟" بعد، من به ایشان عرض کردم که چه اتفاقی افتاد. یک پنجم راه را طی کرده بودم که سخن مرا قطع کرده فرمودند، "خیر، خیر، خیر؛ به شما می‌گویم چه اتفاقی افتاد، سپس شما به من بگویید که درست می‌گویم یا اشتباه می‌کنم." سپس هیکل مبارک جلسه مزبور را مورد بحث قرار دادند و آنچه را که اتفاق افتاده بود بیان کردند. چه روحی حاکم بر اقدامات بود یعنی همان موضوعی که سعی داشتم بر ایشان توضیح دهم؛ زیرا خود عمل خیلی ساده بود. می‌دانید، شما هم این کار را کرده‌اید. اما نکته مهم این است که چرا این کار را انجام داده‌اید. یعنی روحی که حاکم بر آن بوده است. و ایشان به تفصیل آن را توصیف کردند و سپس فرمودند، "درست می‌گویم یا اشتباه می‌کنم؟" عرض کردم، "حضرت شوقی افندی، حق کاملاً با شما است، حتی در جزئیات." هیکل مبارک فرمودند، "ملاحظه می‌کنید؛ لازم نیست که تمامی این اطلاعات را داشته باشم. خداوند در قلب من احساسی را به ودیعه گذاشته است. وقتی آن احساس را دارم و آن را قویاً احساس می‌کنم، متوجه هستم که اوضاع از چه قرار است و دیگر تفاوتی نمی‌کند که هرکسی چه می‌گوید؛ چه می‌کند؟ چه به من می‌دهد یا چقدر صحبت می‌کند. لکن اوضاع چنین است و من بر آن واقفم؛ در هر نقطه از عالم که باشد چنین است."

زمانی نامه‌ای از یکی از اعضاء محفل ملی واصل شد که یکی دیگر از

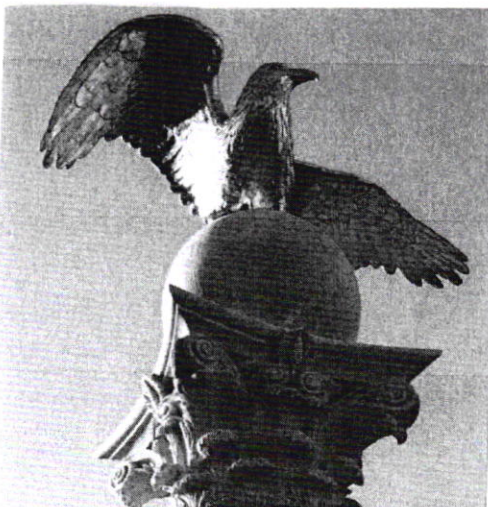
آنجا سکونت داشتیم باید می‌دانستیم که آیا حال حضرت ولی امرالله خوب بود و آیا ایشان مسرور بودند؛ تمام زندگی شما در آنجا حول وجود ایشان بود. اگر حال ایشان خوب بود، صبح برمی‌خاستید و همه چیز رو به راه بود؛ اگر ایشان مسرور بودند، همه جا آفتابی بود. گاهی اوقات صبح از خواب برمی‌خاستید و همه چیز به هم ریخته بود؛ چرا به هم ریخته بود؟ علت را نمی‌دانستید؛ اما در طول روز در می‌یافتید که حال حضرت ولی امرالله خوب نیست.

خوب، وقتی ایشان بشقاب را کنار زدند؛ بدون آن که چیزی میل کنند و شروع به صحبت کردند، از همان دفعات بود. هیکل مبارک فرمودند، "می‌دانید، اندکی قبل از صعود حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء به بهجی رفتند که به حضور مبارک مشرف شوند؛ بالا رفته وارد اطاق مبارک شدند و ملاحظه کردند که اوراق حضرت بهاءالله تمامی کف اطاق را پوشانده است. حضرت عبدالبهاء همه را جمع کردند و مرتب کردند و روی نیمکت گذاشتند و به حضرت بهاءالله عرض کردند، "اوراق شما را جمع کردم و مرتب کردم و آنها را اینجا گذاشتم تا در دسترس شما باشد." حضرت بهاءالله آنها را برداشتند و مجدداً کف اطاق ریختند و فرمودند، "دیگر فرقی ندارد؛ همه چیز انجام شده است. دیگر این اوراق را نمی‌خواهم؛ دیگر اوراق نمی‌خواهم." این قبل از صعود حضرت بهاءالله رخ داد. بعد فرمودند که اندکی قبل از صعود حضرت عبدالبهاء (حضرت عبدالبهاء همیشه در هر کاری که انجام می‌دادند بسیار دقیق بودند)، مشاهده شد که اوراق ایشان در اطاقشان پراکنده است و منشی‌های هیکل مبارک آنها را جمع کرده برایشان مرتب کردند و برای حضرت عبدالبهاء بردند؛ ایشان آنها را گرفته، دیگر بار پراکنده ساختند و فرمودند، "کار من با کاغذها تمام شده، دیگر فرقی نمی‌کند. دیگر همه چیز تمام شد. دیگر کاغذ نمی‌خواهم؛ اوراق نمی‌خواهم." طولی نکشید که صعود واقع شد.

بعد هیکل مبارک ادامه دادند، "دیگر از این اوراق خسته شده‌ام. دیگر آنها را نمی‌خواهم. فقط همین؛ دیگر این اوراق را نمی‌خواهم. آنها را نمی‌خواهم." ما با حضرت ولی امرالله صحبت کردیم و گفتیم، "لطفاً این‌طور صحبت نکنید! چطور می‌توانید این صحبت‌ها را بکنید! می‌خواهید یاران خود را همین‌جا

بکشید. "من به هیکل مبارک عرض کردم، "چرا این اوراق را به روحیه خانم و خود من عنایت نمی‌کنید؟ آنها را به ما بدهید. با آنها کاری انجام خواهیم داد. به نحوی مرتبشان می‌کنیم. تلخیصش می‌کنیم. رئوس مطالب را به شما می‌گوییم. به این ترتیب شما فقط باید جواب‌ها را به ما بدهید تا اگر شخصی سؤالی را مطرح کرد آن را تقدیم کنیم و شما بفرمایید که، "به او بگویید این‌طور و آن‌طور." بعد خدمتشان عرض کردم، "حضرت شوقی افندی، هیچ ولی امری در آینده قادر نیست آنچه را که شما انجام دادید، انجام دهد. هیچ ولی امری نمی‌تواند پذیرای این مردمان شود و آنها را شخصاً به حضور بپذیرد، تماس شخصی داشته باشد و به سؤالات شخصی جواب دهد و به مسائل شخصی بپردازد. آنها در آینده مجبور خواهند شد از طریق واسطه اقدام کنند. چرا از حالا ترتیبی نمی‌دهید که بعد از ظهرها یک ساعت، فقط یک ساعت ملاقات با زائرین داشته باشید. با همه صحبت کنید؛ صحبتی کلی و عمومی؛ بعد دیگر وقت خواهید داشت؛ اندکی استراحت بفرمایید و در این صورت این همه بار را نباید حمل کنید و این قدر تحت فشار قرار نمی‌گیرید." به همین طریق با ایشان صحبت کردم و هیکل مبارک فرمودند، "حالا وقت هیچ‌گونه تغییری نیست." و اوضاع به همین منوال بود.

دنباله دارد



"بگو امروز به پیروزی دانای یکتا آفتاب دانایی از پس پردهٔ جان برآمد و همهٔ پرندگان بیابان از بادهٔ دانش مست‌اند و به یاد دوست خرسند، نیکو است که کسی بیاید و بیاید."

شگفتی‌های جهان در دو قرن نوزدهم و بیستم خانم دکتر طلعت بضاری (قبله)

از حضرت مولی‌الوری سرالله الاعظم در معنی حدیث "علم ۲۷ حرف است" سؤال شده بود که پاسخ آن را در این دو لوح مبارک زیارت می‌کنیم:

۱ - نیریز جناب میرزا آقاخان علیه بهاء‌الله الابهی
هوالله

ای متوجه به ملکوت الهی از عدم مجال به جواب مختصر قناعت نما. مقصود از عبارت حدیث حرف ملفوف نیست. مقصود این است که آنچه در قرون اولی از فضائل عالم انسانی به حیرت‌ظهور پیوست و در عرصهٔ شهود جلوه نموده از علوم و فنون و مخترعات و اکتشافات و مشروعات و اسرار کائنات و حقایق موجودات کل به منزلهٔ دو حرف است اما آنچه بعد از ظهور قائم ظاهر خواهد شد از اسرار عالم و حقایق اشیاء و صنایع و بدایع و معلومات عالم انسانی و سر مکنون و رمز مصون به منزلهٔ بیست و پنج حرف چنانچه ملاحظه نمایی که بعد از ظهور قائم چه امور عظیمه حاصل شده است که جمیع آنچه در سابق معلومات عالم انسانی بود مقابلی با یکی از آن نمی‌نماید. در مادیات ملاحظه کن که عنوان روحانیات است مثلاً جمیع اختراعات عالم انسانی و اکتشافات مادی در قرون اولی مقابلی به یک قوهٔ تلغرافی، فتوغرافی، تلفون، قوهٔ کهربایی و مخایره بدون وسایط سیم نمی‌کند و قس علی ذلک و علیک البهاء الابهی.

عبدالبهاء عباس

۲ - در لوح میرزا تقی خان قمی نازل قوله الاحلی:

"اما حدیث وارد که در ایام سابق دو حرف صادر ولی در ایام قائم جمیع حروف دیگر ظاهر گردد، مقصود این است که آنچه از آثار و علوم و احکام و قانون و بدایع و صنایع و کمالات عالم انسانی در ایام سابق ظاهر شد و بمنزلهٔ دو حرف

بوده ولی در این ظهور بدیع و بروز کنز منبع کمالات و فضائل عالم انسانی و علوم و فنون نامتناهی به درجه‌ای رسد که به مشابه جمیع حروف دیگر باشد. یعنی این دور بدیع از دوره‌های سابق اینقدر امتیاز و فرق دارد. چنانچه سلاطین می‌نمایند که هنوز قرن اول است در این مدت قلیله چقدر اسرار کائنات از حیرت غیب به عالم شهود آمده، چه سیرهای مکنون و رمزهای مصون که در غیب امکان بوده ظاهر شده و چه اکتشاف‌ها از اسرار و حقایق اشیاء تحقق یافته و چه صنایع و بدایع جلوه نموده و دیگر ملاحظه نما که مین بعد چه خواهد شد.

باش تا صبح دولتش بدمد این همه از نتایج سحر است

انتهی

عده‌ای از دانشمندان و محققان تاریخ تمدن را به دو دوره تقسیم کرده‌اند: دوره اول از شروع آن یعنی از ایجاد سنگ چخماق تراش داده متعلق به بیش از صد هزار سال قبل تا اواخر قرن هیجدهم و دوره دوم از اواخر قرن هیجدهم به بعد. این تقسیم‌بندی گرچه از نظر طول زمانی چندان منطقی به نظر نمی‌رسد ولی استدلال بر این است که با در نظر گرفتن چگونگی کمی و کیفی پیدایش اختراعات و اکتشافات و پیشرفت‌های علوم در تمام زمینه‌ها، این تقسیم‌بندی معقول است، و دوره اول ابداً قابل مقایسه با دوره دوم نمی‌باشد، زیرا در این دو قرن اخیر (۱۹ و ۲۰) پیشرفت علوم از هر نظر بقدری سریع و فراوان و شگفت‌انگیز است که کلیه پیشرفت‌های جهان در تمام طول تاریخ با آن نمی‌تواند ابداً برابری نماید. پی‌یر روسو (Pierre Rousseau) دانشمند و محقق و نویسنده گرانقدر و کم‌نظیر، با توجه به این که هرگونه تقسیم‌بندی در این مورد هراندازه دقیق باشد نقایصی دارد، ولی برای این که نظر کلی در دست باشد عقیده دارد: "می‌توانیم تاریخ تمدن مادی را به سه دوره اساسی تقسیم کنیم: دوره اول تا اواسط قرن هیجدهم، دوره دوم تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه می‌یابد و ما امروز دوره سوم آن را افتتاح کرده‌ایم."

دوره اول دوره کوشش بدنی است که کارها به دست غلامان و رعایا و حیوانات از قبیل اسب و گاو انجام می‌یافت که تا انتهای قرون وسطی این نوع فعالیت‌ها را پست می‌انگاشتند و بدان‌ها به دیده تحقیر می‌نگریستند و نویسندگان

بحث درباره ماشین و مسائل فنی را شایسته قلمفرسایی نمی‌دانستند؛ فقط مسائل مجرد و خالی از منظور مادی مثل ماوراءالطبیعه و مباحثات دینی و فلسفی و ریاضی یگانه اشتغالی بودند که شایسته عقلا و مردمی که دارای موقعیت اجتماعی مهم بوده‌اند بوده است. حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه می‌فرمایند ... "پیشینیان گمان می‌نمودند صنعت غفلت است بلکه آفت است و مانع از قُرب حضرت احدیت ..."

دوره دوم دوره ماشین است که در این زمان کارگر به جای این که مؤلد انرژی باشد، هدایت و مراقبت آن را عهده‌دار می‌گردد و کافی است که دست‌های او دگمه را بفشارد و به اهرم‌ها فرمان دهد. حضرت مولی‌الوری می‌فرمایند: "ای بنده حقّ بدایع صنایع در این دور جامع از عبادت جمال لامع شمرده گشته. ملاحظه فرما که چه عنایت و چه موهبت است که صنعت عبادت است ... اهل صنعت باید در هر دم صد هزار شکر به عتبه مقدّسه اظهار دارند و در صنایع خویش نهایت همت و دقت را مجری دارند تا ابداع صنعت در نهایت لطافت و طراوت در معرض عمومی عالم جلوه نماید ..."

با پیدایش علم الکترونیک و اختراع وسائل خودکار و استفاده از "مغزهای الکترونی" و "حافظه الکترونی" و بالاخره "ترانزیستور Teranzistor دوره سوم آغاز می‌گردد. پی‌یر روسو تاریخ تمدن و در نتیجه سیر تکاملی علم و صنعت را چنین تشبیه می‌کند و می‌گوید: "تاریخ صنعت اندکی شباهت به جاذبه طوبولی دارد که بشریت قرن‌ها از پس قرن‌های دیگر در طول آن حرکت می‌کند، در مبادی تاریخ معبر ما از صحرای بی آب و علفی می‌گذرد و اختراعات همچون جوانه‌های ضعیفی هستند که در داخل این صحرا گم شده‌اند و گاهگاه چشم مسافر با یکی از آنها برخورد می‌کند. ابزار سنگی، آتش و چرخ از این جمله هستند. در طول قرون وسطی اشجار سرسبز بیش از پیش دیده می‌شود. طی قرون نوزدهم ناگهان سرزمینی که معبر ما از آن می‌گذرد تغییر صورت می‌دهد. علم به وجود آمده است و با سخاوت بی‌منتی هر چه را که با آن برخورد می‌کند بارور می‌سازد. در این هنگام دیگر شاخ و برگ‌های ضعیف گذشته به اشجار قوی مبدّل می‌شوند و بشریت در جنگل خرمی وارد می‌شود که در هر سوی آن مناظر خیره‌کننده‌ای وجود

دارد و از هر طرف آن صور متفاوتی آشکار می‌شود که دیده را لذت و روشنی می‌بخشد. "ناگفته نماند که کلیه صنایع و فنون در دوران پیش تقریباً بر روش غیرتحقیقی و صرفاً تجربی متکی بوده‌اند زیرا تمام دانش آن زمان از نتیجه یک سلسله تجاربی که در طی قرون و اعصار، بدون تعقل خاصی جمع‌آوری شده بود تشکیل می‌یافت و چه بسا چون زمینه علمی نداشت به دست فراموشی سپرده می‌شد و حال آن که دانشمندان ثابت کرده‌اند که هیچ اختراع فنی نمی‌تواند بدون علم و آزمایش علمی بارور گردد و حدّاکثر تأثیر را به دست بیاورد، علم باید بر اختراعاتی که زاده تجربه است همراهی و هم‌گامی نماید تا آینده روشنی در انتظار آن اختراعات باشد.

تجلی سوّم: "علوم و فنون و صنایع است. علم به منزله جناح است از برای وجود و مرقعات است از برای صعود. تحصیلش بر کل لازم و لکن علمی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علمی که به حرف ابتداء شود و به حرف منتهی گردد. صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم..." فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم او است. و اوست علت عزّت و همت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط. کذلک نطق لسان العظمه فی هذا السّجن العظیم.

بشارت یازدهم: "تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علمی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است. کذلک قضی الامر من لدن امر حکیم." بشارت دوازدهم: "قد وجب کل واحد منکم الاشتغال به امر من الامور من الصنایع والاقتراف و امثالهم و جعلنا اشتغالکم بها نفس العباده لله الحق."

باید دانست تحقق هیچ امری چه مادی و چه معنوی ناگهانی و غیرمنتظره نمی‌باشد بلکه مستلزم فراهم آمدن مقدماتی است. باید زمینه مساعد فراهم شود و قوای فکری و اوضاع اجتماعی در آن جهت پیش برود تا کمال مطلوب حاصل گردد. حال با فراهم آمدن بیش از هیجده قرن مقدمات نگاهی گذرا به شگفتی‌های جهان در دو قرن نوزدهم و بیستم می‌افکنیم تا بطور وضوح ملاحظه گردد که "حقایق اشیاء و صنایع و بدایع و معلومات و کمالات و فضائل انسانی" چگونه از پرتو این ظهور اعظم از حیث غیب به منصفه ظهور درآمده. اهل بها می‌دانند که به فرموده مبارک "جمیع امور و اوضاع عالم خادم امرالله است و آنچه واقع گردد در

مسیر تحققِ مشیت الهیه است که مقدر فرموده بشر در مسیر مستمر به سوی ترقی و کمال قطع مراحل کند.

قرن نوزدهم شاهد سه اکتشاف اساسی و برجسته یعنی نیروی بخار و پیدایش فولاد و مواد رنگین بوده که البته اختراعات دیگری را نیز به همراه داشته است. نیروی بخار موجب گردید تا تولید انرژی الکتریسیته که عامل همه کاره تمدن جدید است به وجود آید و فنون بعدی این توانایی را بیابند که انواع موتورهای را با هر نوع قدرت در هر اندازه و قطع ایجاد نمایند. در آخرین سال‌های قرن نوزدهم فعالیت‌هایی که در تاریخ بشر سابقه نداشته است به وقوع پیوست و آن اتحاد تمام ممالک بزرگ جهان در ایجاد تجهیزات الکترونیک - به صورتی که امروزه مورد استعمال دارد - بوده است جز این که از سال ۱۹۴۱ کوشش بشر به مسأله عظیم دیگری جلب گردید و آن اکتشاف انرژی داخلی اتم‌ها می‌باشد. شیمی دان بزرگ فرانسه ژان باتیست دوما (J.B. Duma) پیش از آن نوشته بود که "قرن بیستم قرن الکتریسیته خواهد بود" اما او هیچ‌وقت نتوانست پیش‌بینی نماید که اتفاقات آینده تا چه اندازه او را در این اظهار نظر محق خواهد دانست و واقعاً هم حق با او بود، چون برای بشر امروز که در دوران الکتریسیته زندگی می‌کند و شاهد سیر تکاملی سریع آن است، حتی قابل تصور نیست که این نیرو تا چه حد موجب تغییر و نوآوری‌های بسیار در آینده خواهد شد. الکتریسیته نه تنها تندروترین لکوموتیوها و قوی‌ترین ماشین‌ها را به حرکت درمی‌آورد بلکه در کوچک‌ترین و بی‌ارزش‌ترین خدمات روزانه و حتی خصوصی انسان نیز بهترین کمک و مساعد می‌باشد. پی‌یر روسو می‌نویسد: "الکتریسیته نشان داده است که می‌تواند خدمتکاری همه فن حریف و عامل جهانی و مطلق در پیشرفت آدمی گردد."

جای بسی شگفتی است که اراده حق نیز بر این تعلق گرفت که مظهر ظهور کلی او که باید امرش جهانگیر گردد بهاء‌الله نامیده می‌شود و بهاء به معنی روشنی، درخشندگی، عظمت، کمال و فر و شکوه آمده است. در اواسط قرن نوزدهم ناگهان تغییرات شگرفی در کره زمین ایجاد گشت. بخار و زغال و آهن که اتحاد سه‌گانه‌ای تشکیل داده بودند ابتدا در انگلستان و بعد در اروپا و دیگر نقاط یک‌تاز میدان صنعت شدند و نیز عامل انفجارات اجتماعی بسیاری در جهان. پس

از آن که فولاد به توسط پی‌یر امیل مارتن (Pierre Emile Martin) ساخته شد حکمروایی فولاد آغاز گردید. سنت کِلر دوویل (Saint Claire De Ville) شیمی‌دان فرانسوی روز چهاردهم اوت ۱۸۵۴ آلومینیوم را به مقدار قابل توزین به آکادمی علوم فرانسه ارائه داد که بعد هال (Hall) امریکایی و پل هرول (Paul Heroule) فرانسوی به کمک تجزیه الکتریکی روشی جدید کشف کردند که این روش وجهه موضوع و شاید وجهه جهان را تغییر داد.

روز ۲۳ نوامبر سال ۱۹۳۸ شهر پاریس به پایتخت علمی جهان تبدیل گردید زیرا در این روز پایتخت فرانسه جشن پنجاهمین سال سه اکتشاف بزرگ و شگفت‌انگیز یعنی: اشعه ایکس، تلگراف بی سیم و رادیو اکتیویته را با حضور بزرگ‌ترین دانشمندان آن روز جهان برگزار می‌نمود. پیروزی بر طبیعت و یا به عبارت دیگر بر کره زمین و دیگر سیارات از یک قرن پیش تاکنون با جهشی حیرت‌انگیز رو به پیشرفت است و بشر که از دوران‌های بسیار دور گمان می‌کرد که طبیعت فرمانفرمای او است، به نیروی تفکر و دانایی به تدریج از یوغ آن خلاصی پیدا کرد و بر آن غلبه یافت. رفتن به فضا که از آرزوهای محال بود به نیروی خرد به مرحله عمل درآمد. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "... از یمن تربیت او (خرد) عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک درگذشت." و بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که فرمودند: "... بشر دیگر باید به کرات دیگر توجه کند" تحقق یافت. (مضمون بیان مبارک) دامنه ارتباطات از طریق هوا و زمین و دریا شگفت‌انگیز می‌باشد و سرعت هواپیماها حتی گاه سریع‌تر از سرعت صوت انجام می‌پذیرد. هرگز پیشرفت مخابرات که همه وقایع در همان حین وقوع به اطلاع همگان برسد یا در معرض دید عموم قرار گیرد چنین قابل پیش‌بینی نبوده است. بشر قرن بیستم بخصوص در این دهه اخیر چنان به رویدادهای تازه و مهم علمی خو گرفته که دیگر رفتن ماهواره‌ای به فضا و فرود آمدن آن در سیاره‌ای برای او هیجان‌انگیز نیست. او دیگر به پیشرفت‌های کمپیوتر که امروزه در کلیه شوئن زندگی وی - اعم از ارتباطات و مخابرات، کمپانی‌ها و شرکت‌ها و امور تعلیم و تربیت و آموزشی از هر نوع و غیره - دخالت دارد به دیده اعجاب نمی‌نگرد. او آموخته است که با کمک انرژی اتمی و تغییر آب و هوای مناطق مختلف و مسیر

جریان آب قادر است صحراهای خشک و غیرقابل کشت را به مراتع و کشتزارهای سبز و خرّم تبدیل کند و توده‌های بزرگ یخ را آب و مناطق قطبی را گرم و قابل سکونت و کشت و زرع نماید. پیشرفت علوم و مصنوعات علمی آنچنان سریع انجام می‌پذیرد که چه بسا در همین لحظه که مشغول نوشتن و یا خواندن این مطالب هستیم، ممکن است پدیده‌ای به وجود آید که هرگز در باور انسان‌ها نمی‌گنجیده است و پیش‌بینی نمی‌شده. وقتی ادیسون به تنهایی ۱۵۰۰ نوع اختراعات خود را به ثبت می‌رساند چگونه می‌شود همه پیشرفت‌های علمی را برشمرد "تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل" این اختراعات و اکتشافات شگفت‌انگیز و پیشرفت‌های حیرت‌آور ثابت می‌کند: این قوه متفکره و خرد و دانایی است که بشر را قادر می‌سازد به نیروی علم به چنین پیروزی‌ها نائل آید و بر فعالیت بی‌وقفه دانشمندان فیزیک، شیمی، ریاضی، طبیعی، پزشکی و دیگر علوم متکی باشد.

حضرت موجود می‌فرماید: "زبان خرد می‌گوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه، از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید، منم آفتاب بینش و دریای دانش، پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم. منم آن روشنایی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی‌نیاز. پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم." کلمه‌الله در ورق پنجم از فردوس اعلی می‌فرماید: "عطیه کبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست او است حافظ وجود و معین و ناصر او، خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام. به او مقام انسان ظاهر و مشهود. او است دانا و معلم اول در دبستان وجود و او است راهنما و دارای رتبه علیاء، از یمن تربیت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت ..."

کلمه‌الله در ورق یازدهم از فردوس اعلی می‌فرماید: "یا اهل بها قوه متفکره مخزن صنایع و علوم و فنون است. جهد نمایند تا از این معدن حقیقی لثالی حکمت و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفه عالم گردد." حضرت موجود می‌فرماید: "دانایی از نعمت‌های بزرگ الهی است تحصیل آن بر کل لازم. این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت او است که از قلم اعلی در زیر و الواح نازل شده." و در تجلیل از مقام حکیم و

دانشمند می‌فرمایند: "حکیم دانا و عالم بینا دو بصراند از برای هیکل عالم، انشاءالله ارض از این دو عطیة کبری محروم نماند و ممنوع نشود."
 قدر مسلم این است که همه اختراعات و اکتشافات، پیشرفت‌های علوم فضایی و انجام آزمایش‌های مربوط بدان، اختراع کمپیوتر و سیر تکاملی آن، نحوه ارتباطات و دادن و گرفتن هرگونه اطلاعات اعم از علمی و غیرعلمی با هر کجای دنیا که به سرعت انجام می‌پذیرد و غیره و غیره همه در حول وقوع ۲۵ حرف دیگر علم در گردش است و لازمه چنین ترقیات اعجاب‌انگیز و پیشرفت‌های سریع نیز دیانتی است که با آن برابری نتواند کرد. پی‌یر روسو می‌نویسد: "بشر برای این که بتواند چنین پیروزی حیرت‌انگیزی به دست آورد شش هزار سال کوشش و شاگردی در مکتب طبیعت لازم گردید. این کوشش و شاگردی با ساختمان اولین ابزارهای سنگی عهد حجر قدیم شروع گردید و منتهی به ایجاد دستگاه‌های خودکار الکترونی شد."

حضرت ولی عزیز ام‌الله در تلگراف هشتم اکتبر ۱۹۵۲ خطاب به عالم بهایی می‌فرمایند: "با طلوع شمس ظهور حضرت بهاءالله دوره شش هزار ساله آدم بدان خاتمه می‌یابد و جمیع انبیای گذشته آن را تجلیل و تمجید فرموده‌اند و به دم مظهر مؤسس شریعت بایی مختم گشته است."

ملاحظه می‌فرمایید که جهان برای این که استعداد و قابلیت استماع و پذیرش ندای جانبخش و فرح‌افزای مظهر ظهور کلی الهی را بیابد از لحاظ مادی و معنوی شش هزار سال وقت لازم بود تا این زمینه فراهم گردد.

کلمه‌الله در ورق سوّم از فردوس اعلی می‌فرماید: "یا حزب‌الله یوم عظیم است و نداء بزرگ در لوحی از الواح از سماء مشیت این کلمه علیا نازل، اگر قوه روح به تمامها به قوه سامعه تبدیل شود می‌توان گفت لایق اصفاء این نداء است که از افق اعلی مرتفع."

حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فده می‌فرمایند: "الحمدلله قرون ظلمانی گذشت قرن نورانی آمد. الحمدلله آثار اوهام و تقالید زائل شد و عقول و افکار بشر توسیع یافت، اختراعات تجدد جست، علوم و فنون تجدد یافت، مشروعات تجدد حاصل نمود، اکتشافات تجدد جست، جمیع اشیاء تجدد یافت، قوانین عالم تجدد

پیدا نمود. لهذا اقتضا چنان بود که آیین الهی تجدد یابد، حقیقت ادیان الهیه تجدید شود... "حقیقتاً جهانی که این‌سان با سرعتی شگفت‌انگیز رو به ترقی و پیشرفت است استحقاق چنین دیانت و تعالیم و احکامی داشت تا از هر نوع انحرافات و کج‌روی‌ها و زیاده‌خواهی‌ها جلوگیری به عمل آید. علم در خدمت بشر و برای آسایش روحی و جسمی او باشد نه موجب بیم و وحشت و هراس وی، چون هنوز از بیم جنگ و جدال که "شان درندگان ارض" است دل‌ها لرزان است و سایه مرگبارش بر فرق جهانیان گسترده، اما در عین حال افکار بشردوستی و عدالت‌گستری، آزادمنشی و خدمت به بشریت، توجه به تعلیم و تربیت و بهداشت محرومان و بی‌پناهان، بیزاری از جنگ و عشق به صلح و خیرخواهی عموم، حفظ محیط زیست و لزوم تقویت و حمایت سازمان‌های بین‌المللی در گسترش است که امید می‌رود همه این خواسته‌ها و دیگر خواسته‌های انسانی در پرتو حکومت عدل و انصاف تحقق پذیرد که به اعتقاد ما البته تحقق خواهد پذیرفت و جهان قطعاً روی آسایش و آرامش خواهد دید و دوزخ اضطراب و نگرانی به بهشت امنیت خاطر تبدیل خواهد گشت. حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداء می‌فرمایند: "...عالم امکان مانند هیكل انسان است که از عالم جنین نشو و نما می‌نماید تا به عالم بلوغ و کمال رسد و می‌توانیم بگوئیم که ترقیاتی که انسان از بدایت عمر تا وقت بلوغ نموده همه مبادی ظهور عقل بوده، حال این قرن بلوغ است و عصر ظهور عقل اعظم و فیض اقدم است تا مدنیت الهیه و مدنیت مادیه توأم گردد و کمال عالم انسانی جلوه نماید..." و نیز می‌فرمایند: "بلوغ و کمال عالم انسانی وقتی ظاهر شود که این دو مدنیت [مدنیت روحانیه و مدنیت جسمانیه] توأم گردد."

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است



حکومت عادل و حضرت بهاءالله^۱

نوشته جناب مایکل کروتوی^۲
ترجمه جناب مهرداد جعفری

ما در دورانی زندگی می‌کنیم که عدم اعتماد مابین آحاد جامعه و مؤسسات حکومتی دائماً زیاد می‌شود. نفوس عادی جامعه در پی یافتن جواب سؤالاتی هستند که چرا حکومت‌ها قادر به حاکمیت نیستند - گرچه مؤسسات دولتی صادقانه سعی می‌کنند با این افرادی که تحت تأثیر چنین عقایدی هستند در تماس بوده و رضایتشان را به دست بیاورند. باید دید که حضرت بهاءالله چه شرایطی را برای حکومت خوب و عادل لازم می‌دانند؟ حضرت بهاءالله در دوران حیات خویش تحت حکومتی سلطنتی زندگی کردند. تجربیات شخصی حضرتشان عبارت بود از ستم مطلق - که شامل زندانی و تبعیدی غیرعادلانه بود. حکومت عادل یکی از اوامر و دستورات اکید حضرت بهاءالله می‌باشد که در آثارشان نازل شده.

"یا معشرالملوک انا تراکم فی کلّ سنه تزداؤن مصارفکم و تجملوها علی الرعیه ان هذا الا ظلم عظیم. إتقوا زفرات المظلوم و عبراته و لا تحملوا علی الرعیه فوق طاقتهم و لا تخرّبوهم لتعمیر قصورکم ان اختاروا لهم ما نختاروته لآنفسکم. کذلک نبین لکم ما ینفعکم ان انتم من المتفرسین انهم حزائنکم ایاکم ان هذا الا أمر عجیب." [مضمون به فارسی: ای گروه پادشاهان به درستی که ما می‌بینیم در هر سال مصارفتان را زیاد می‌کنید و آن را بر رعیت و مردم حمل می‌کنید. این نیست مگر ستمی بسیار بزرگ. بترسید از آه و ناله‌ها و اشک‌های مظلومین و بر مردم فوق طاقتشان حمل نکنید و ایشان را برای آباد کردن قصرهایتان خراب نکنید. برای مردم آن‌چه را که برای خود می‌پسندید اختیار کنید. این چنین برای شما آشکار می‌کنیم آن‌چه را که به شما نفع می‌رساند اگر از افراد دقیق و زیرک باشید. به درستی که رعیت و مردم گنجینه‌های شما هستند مبادا بر ایشان چیزی را حکم کنید که خداوند به آن حکم نفرموده است و مبادا ایشان را به دست سارقین دهید. شما

پادشاهان و فرمانروایان به واسطهٔ مردم و رعیت حُکم می‌کنید و می‌خورید و پیروز می‌شوید و در عین حال برایشان تکبّر می‌ورزید. این نیست مگر امری عجیب. [از ظلم دست خود را کوتاه نمائید.]^۴

با توجه به سیستم و دستگاه‌های حکومتی، حضرت بهاء‌الله سیستم حکومتی جمهوریت را مناسب می‌دانند ولی سلطنت مشروطه را ترجیح می‌دهند. "اگرچه جمهوریت نفعش به عموم اهل عالم راجع، و لکن شوکت سلطنت آیتی است از آیات الهی، دوست نداریم مُدُنِ عالم از آن محروم ماند."^۵

گرچه تعدادی از کشورها دارای حکومت سلطنتی هستند ولی امروزه حکومت جمهوری در بسیاری از کشورهای دیگر عالم حُکمفرماست. کشورهای امریکا و کانادا، فرانسه و اسپانیا، ژاپن و کرهٔ جنوبی کشورهایی هستند که در همسایگی خویش هرکدام یکی از دو سیستم‌های حکومتی را دارند. حضرت بهاء‌الله همکاری اعضاء جامعه یا دولت‌های متبوع خویش را نشانهٔ "بلوغ عالم" محسوب فرمودند: "از جمله علامت بلوغ دنیا آن است که نفسی تحمّل امر سلطنت ننماید: سلطنت بماند و آخدی اقبال نکند که وَحَدَه (به تنهایی) تحمل آن نماید. آن ایام، ایام ظهور عقل است مابین بریه (مردم)."^۶

یکی از چالش‌های مهم در شرایط حاضر امر حضرت بهاء‌الله در مورد نحوهٔ حکومت این نکته است که دولت‌ها باید سعی و همّ خویش را به طور کلی در رفاه جامعه متمرکز نمایند. خطاب به مجالس شورا چنین می‌فرمایند: "یا اصحاب المجالس هُناک و فی دیار آخری تدبّروا و تکلموا فیما یصلحُ به‌العالم و حاله لوکنتم من‌المُتوسّمین. أنظروا العالم کهیكل انسان انه خُلق صحیحاً کاملاً اعترتُه الامراض بالاسباب المُختلفه المُتغایره."^۷ [مضمون به فارسی: ای اصحاب مجالس در آن‌جا و در شهرهای دیگر تدبّر و گفتگو کنید در آنچه که عالم و حال و وضعش به واسطهٔ آن خوب و اصلاح می‌شود؛ اگر از هوشمندان باشید. جهان را مانند یک هیكل و پیکر انسانی ببینید به درستی که صحیح و کامل خلق شد: بیماری‌ها به اسباب مختلف متغایر بر این هیكل عارض شد.]

جهت توضیح این اندرز - حضرت بهاء‌الله عالم انسانی را به هیكل انسانی تشبیه کرده‌اند - مفهومی که در نصّ مبارک زیر بیشتر توضیح داده شده:

"انظروا العالم کھیکل انسان اِعْتَرَتْهُ الامراض و بُرؤُهُ منوطٌ باِتِّحادِ مَنْ فِيهِ اجتمعوا على ما شرعناه لكم ولا تتبعوا سُبُلَ المختلفين - تفکر فی الدنيا و شأن اهلها."^۸ [مضمون به فارسی: جهان را همچون هیکل انسانی بنگرید، بیماری‌ها بر او عارض شده و درمان آن منوط به اتحاد ساکنین آن است. بر آنچه که آن را برایتان تشریح کردیم جمع شوید و راه‌های اختلاف جویان را پیروی نکنید. در دنیا و شأن اهل آن تفکر کن.] چنین نحوه تفکری روابط اساسی حکومت‌های مردمی را مخاطب قرار می‌دهد. این "نفوس" چه کسانی هستند که دولت‌ها باید مورد توجه قرار دهند؟ مفاهیمی که حضرت بهاءالله در آثار خویش نسبت به مفهوم "نفوس" ارائه می‌نمایند بدون استثنا شامل تمامی نوع بشر می‌باشد. بیان زیر مجدداً نحوه حکومت مردم بر مردم را نسبت به خود مردم روشن تر می‌کند: "عالم یک وطن محسوب و مَنْ على الارض (ساکنان زمین) اهل آن."^۹

نصایح حضرت بهاءالله در تغییر طرز تفکر در تمرکز نظرات دولت بر رفاه جامعه به نفس دولت منحصر نمی‌شود، بلکه اعضاء جامعه هم وظایفی در این زمینه دارند که باید انجام دهند و در بیانی خطاب به آحاد افراد چنین می‌فرمایند: "لاتصرفوا نفوذ اعمارکم النفسیه فی المُشتهیات النفسیه ولا تقتصروا الأمور علی منافعکم الشخصیه ... تمسکوا بما ینتفع به العالم من الصغیر و الکبیر و الشیوخ و الأراامل."^{۱۰} [مضمون به فارسی: دارایی عمرهای نفیس و پُر ارزش خود را در خواهش‌های نفسانی صرف نکنید و امور را به منافع شخصی خودتان بسنده و محدود نکنید... به آنچه که مردم جهان از پیر و جوان و بزرگ و ضعیف از آن منتفع می‌شوند، چنگ زنید.]

فی الواقع در تحت چنین بیاناتی خطاب به آحاد نفوس است که می‌توان کره ارض را به عنوان یک وطن محسوب نمود: "امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع مَنْ على الارض (همه ساکنین زمین) قیام نماید. "حضرت موجود، می‌فرماید: طوبی لمن اصبح قائماً على خدمة الأمم" [مضمون به فارسی: خوشا به حال کسی که قائم بر خدمت همه مردم شد.] و در مقام دیگر می‌فرماید "لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم." [مضمون به فارسی: فخر از آن کسی نیست که وطن را دوست داشته باشد، بلکه از آن کسی است که جهان را دوست داشته باشد.] فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و مَنْ على الارض (ساکنان زمین)

اهل آن.^{۱۱} وظیفه دولت و ملت است که بطور کلی در رفاه عالم بکوشند. با این نظریه، "حکومت درست" رقابتی بین گروه‌هایی مختلف که در پی "منافع" خویش هستند نیست، و یا محلی برای منافع شخصی افراد نمی‌باشد، حکومت زمینه‌ای است برای همکاری افراد و مؤسسات در بهبودی شرایط عمومی نوع بشر در سطحی دسته جمعی.

مسئله حکومت عادل همچنین مرتبط است به روابط افراد نسبت به جامعه خویش. نباید تصور نمود که نکته ذکر شده در بالا رفاه افراد را غیرقابل اهمیت می‌داند. جنبه زنده بودن جامعه مانند هیکلی انسانی رفاه هر دو افراد و جامعه را بطور بسیار نزدیکی مانند شبکه‌ای جدا نشدنی به هم مرتبط می‌نماید. رفاه کل نیازمند رفاه افراد است و رفاه افراد بطور کامل نمی‌تواند تحقق یابد در شرایطی که همان افراد متحمل رنج و درد می‌باشند.

"و مقصود از اتحاد و اتفاق که در کتب انبیاء از قلم اعلی ثبت شده در امور مخصوصه بوده و خواهد بود، نه اتحادی که سبب اختلاف شود و اتفاق به آن علت نفاق گردد؛ این مقام اندازه و مقدار است و مقام إعطاء کُلّ ذی حقّ حقّه است."^{۱۲} آنچه را که حضرت بهاءالله در مورد گرایش به سمت رفاه دسته جمعی بیان فرمودند از اهمیت بسیار خاصی برخوردار است. مؤسسات الهی که حضرتشان در سطح محلی و بین‌المللی مستقر فرمودند وظیفه مشترکی در مورد رفاه بشری دارند. خطاب به بیوت عدل (محافل روحانی محلی) که در سطح شهرها تشکیل می‌گردد چنین می‌فرمایند:

"قد كتب الله علی کلّ مدینه انّ يجعلوا فیها بیت العدل و یجتمع فیہ النفوس علی عدد البهاء ... و ینبغی لهم انّ یكونوا اُمناء الرحمن بین الامکان و وکلاء الله لِمَن علی الارض کُلّها."^{۱۳} [مضمون به فارسی: به تحقیق که خداوند بر هر شهری نوشت که در آن بیت‌العدلی قرار دهند و در آن نفوس به عدد بهاء (بهاء به حساب ابجد ۹ می‌شد؛ یعنی به تعداد نه نفر) مجتمع گردند ... بر این اعضاء بیت‌العدل شایسته است که اُمنای خداوند رحمن بین عالم امکان و وکلای خدا برای همه اهل کرة زمین باشند.]

در سطح بین‌المللی هم حضرت بهاءالله خطاب به بیت‌العدل اعظم (مؤسسه‌ای

بین‌المللی مسئول امور جامعه جهانی بهائی) چنین بیان می‌فرمایند:
 "... باید در جمیع احوال به مصالح عباد ناظر باشند. طوبی لأمیر آخذَ یدَ لاسیر و
 لِغنی توجه الی الفقیر وِلْعادل آخذَ حق المظلوم من الظالم و لِأمین عمل ما أمر به من
 لَدُن آمرِ قدیم." ^{۱۴} [مضمون به فارسی: خوشا به حال امیری که دست اسیر گیرد و
 خوشا به حال ثروتمندی که به فقیر توجه کند و خوشا به حال عادل که حق
 مظلومی را از ظالمی بگیرد و خوشا به حال امینی که عمل کند به آنچه که از
 جانب (خداوند) امرکننده قدیم به آن مأمور شده است.]
 با توجه به دیگر بیانات و آثار حضرت بهاء‌الله و با توجه به روابط نزدیکی که
 تمامی تعالیم حضرتشان داشته مطلب حکومت عادل هنوز مطلبی ناتمام مانده
 است.

پاورقی‌ها:

- ۱ - این مقاله شماره ۱۹ نویسنده می‌باشد.
- ۲ - مایکل کرتوتی به مناسبت جشن دوستمین سالگرد تولد مبارک حضرت بهاء‌الله که در
 ۲۲/۲۱ اکتبر ۲۰۱۷ برگزار شد تعهد شخصی نموده که تا آن روز ۲۰۰ مقاله در مواضع مختلفه
 دیانت بهائی بنویسد. برای اصل این مقاله‌ها به: <http://beyondfreignness.org> مراجعه فرمایید.
- ۳ - الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، صفحه ۱۳۷ و ۱۳۸.
- ۴ - کلمات مکنونه فارسی، شماره ۶۴.
- ۵ - مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی (حضرت بهاء‌الله) که بعد از کتاب اقدس نازل
 شده، لوح مبارک بشارات، صفحه ۱۵.
- ۶ - کتاب اقدس، یادداشت‌ها و توضیحات، شماره ۱۹۴.
- ۷ - رساله این ذنب، صفحه ۴۳.
- ۸ - ایضاً صفحه ۳۹.
- ۹ - مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لوح مبارک
 مقصود، صفحه ۱۰۱.
- ۱۰ - ایضاً صفحه ۸۱.
- ۱۱ - ایضاً صفحه ۱۰۱.
- ۱۲ - ایضاً.
- ۱۳ - کتاب مستطاب اقدس، بند ۳۰.
- ۱۴ - مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لوح مبارک
 کلمات فردوسی، صفحه ۳۸.

شرح حال یکی دیگر از شهدای شیراز جناب حبیب‌الله اوجی



جناب حبیب‌الله اوجی فرزند ابراهیم و خانم معصومه در مهرماه ۱۳۰۳ در شهر شیراز در یک خانواده مذهبی تولد شد. خواندن و نوشتن را در مکتب‌های قدیمی آموخت و از ۱۰ سالگی به علت فوت پدر و عدم بضاعت مالی، ترک تحصیل نموده و در مغازه نانوائی مشغول کار شد و بعد درین رشته به مرحله استادی رسید. در جوانی به مریدی یکی از مجتهدین معروف درآمد و چون این امر روح سرکش او را آرامش نداد، به گروه اهل حق پیوست و در خانقاه خاکساران به ذکر اوراد و اذکار پیوست. مدتی نیز به واسطه دارا بودن

ذوق ادبی به انجمن‌های ادبی و شعرای معاصر روی آورد. جناب اوجی با وجود فقدان معلومات کلاسیک، طبعی روان داشت و اظهار می‌نمود که از نواده‌های قآنی شیرازی شاعر معروف معاصر است و اشعار جالبی که از او بجای مانده مؤید این مدعاست.

روزی که به یکی از آرایشگاه‌ها رفته بود توسط سلمانی به نام یزدان‌پناه که بهائی بود حرف‌های تازه‌ای شنید که در افکار او تحوّل به وجود آورد تا بالاخره در اثر مجاهده و تحقیق و مذاکره با ناشر نفحات‌الله جناب نوش‌آبادی، امر مبارک را تصدیق نمود و دیگر سر از پا نشناخت و بی‌پروا نزد منسوبان و دوستان خود را بهائی معرفی و به اثبات امرالله می‌پرداخت و در این راه دچار تضییقات و

نامالایمات و سرگردانی و آوارگی در بلاد مختلفه منجمله طهران و اهواز شد و جریان درگیری و مبارزات و مباحثات او با گروه حجّتیّه به سرگردگی خلیل حق‌نگه‌دار، داستان مفصلی دارد و همواره از طرف گروه مزبور مورد تهدید و ضرب و شتم و سب و لعن بود تا بالاخره در مرداد ماه ۱۳۵۸ توسط شخصی به نام صیادی، که از اعضاء فعال گروه حجّتیّه و در آن موقع رئیس بانک پارس، شعبه مرودشت بود مورد سوءقصد واقع و تیر به دست راست ایشان اصابت نمود که به علت قطع سرخ‌رگ و چندین عمل جراحی تا آخر عمر از درد دست رنج می‌برد.

در تاریخ ۳/۲/۶۱ در مینی‌بوسی که از مرودشت به شیراز می‌آمد، در شهرک زرقان ایشان را دستگیر و به مرودشت برمی‌گردانند و در تاریخ ۶/۳/۶۱ ایشان را به سپاه پاسداران شیراز تحویل و پس از بازجویی به زندان عادل‌آباد منتقل می‌نمایند، در حالی که دست شکسته‌اش به علت ترور نافرجام سه سال پیش در گردنش آویزان بود.

مصاحبت این مرد وارسته و ادیب و متمسک برای سایر احبای مسجون مغتنم بود. سرگذشت زندگانی پُر ماجرا و مبارزات ایشان با افراد حجّتیّه باعث سرگرمی و رونق مباحث آنان در اوقات فراوان زندان بود. چون تعداد زیادی صورت مجلس و نوار مذاکرات در جلسات مناظره از طرف هیئت حجّتیّه ضمیمه پرونده شده و به عنوان مدرک جرم قلمداد گردیده بود، سرنوشت خود را قبلاً ضمن شعر معروفش پیش‌بینی نموده بود. قوله:

ای خوش آن لحظه که قلبم هدف تیر شود

وای بر من اگر امضای قضا دیر شود

بالاخره در تاریخ‌های ۶۱/۵/۱۹ و ۶۱/۵/۲۳ به دادگاه احضار شد، کیفرخواست را برایش خوانده و ۳۳ اتهام به او نسبت داده بودند. حاکم به او گفته بود بر فرض محال که بتوانی ۳۰ اتهام را هم رونمایی، همان ۳ اتهام باقیمانده برای اعدامت کافی است. مدارک کیفرخواست نوار بحث‌های تبلیغی ایشان با حق‌نگه‌دار، سردسته انجمن حجّتیّه - تراشیدن چند شاکی خصوصی مبنی بر توهین به مقدسات اسلام و سوابق فعالیت‌های امری ایشان بود که با تسلطی که به اخبار و احادیث داشت در ردّ اتهامات خود داد سخن داده بود.

سرانجام در تاریخ ۶۱/۸/۲۴ ایشان را از زندان عادل‌آباد خارج نموده و دیگر کسی از سرنوشت او اطلاعی ندارد. حتی مساعی و مراجعات مکرر خانواده‌اش برای نحوه شهادت و تحویل جسد منتج به نتیجه نشد و در آخرین مراجعه به همسر ایشان گفته بودند جسد شوهرش را سوزانیده‌اند و دیگر هم مراجعه نکن! خبر شهادت ایشان در روزنامه خبر، روزنامه محلی شیراز شماره ۷۱۵ مورخ ۶۱/۸/۲۵ صفحه ۷ چنین درج شده بود:

(به حکم دادگاه انقلاب اسلامی شیراز و با تأیید شورای عالی قضائی ۳ نفر از افراد محارب با خدا و رسول خدا مُفسد فی الارض و محکوم به اعدام شدند به گزارش دادسرای انقلاب اسلامی شیراز اسامی و موارد جرم معدومین به شرح زیر است:

۱ - حبیب اوجی فرزند ابراهیم به جرم فعالیت چشمگیر و مؤثر به نفع فرقه ضاله بهائیت و وابسته تشکیلاتی به صهیونیست خونخوار و اهانت به پیامبر گرامی اسلام و بانوی اول اسلام حضرت فاطمه سلام‌الله علیها ...)

و در روزنامه اطلاعات مورخ ۶۱/۸/۲۵ چنین درج شده بود (به حکم دادگاه انقلاب اسلامی شیراز، حبیب‌الله اوجی فرزند ابراهیم به جرم وابستگی تشکیلاتی به صهیونیسم و جاسوسی برای آن‌ها فعالیت چشمگیر به نفع فرقه ضاله بهائیت و اهانت به پیامبر اسلام و فاطمه زهرا محارب با خدا و رسول خدا شناخته و به اعدام محکوم شد. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی حکم صادره پس از تأیید دادگاه عالی انقلاب اسلامی دیروز در شیراز به مرحله اجرا درآمد و فرد مذکور به دار آویخته شد.)

همسر جناب اوجی (خانم هیلی حبیب‌زاده) و فرزندانش کورش، داریوش، کیوان و محمد ابراهیم می‌باشند. تخلص ایشان در اشعار (نابت) بود. قوله:

ای خوش آن لحظه که قلبم هدف تیر شود

وای بر من اگر امضای قضا دیر شود

بازی خیمه شب‌بازی دنیا سگ کیست

که به پیش سفر عشق عنان‌گیر شود

دم عشاق جگرسوخته را تأثیری است
 که از او سلطنت عشق جهانگیر شود
 گیر و داری است درین راه خطرناک ولی
 هر زمان دامن جان گیرد و درگیر شود
 تشنگان در طلب آب روانند ولی
 عاشق از سوز لب عشق ز جان سیر شود
 دیده‌ام خوابی و امید که در اسرع وقت
 یار با ما سر صلح آید و تعبیر شود
 کرده محکوم به اعدام مرا حاکم شرع
 هان مبادا که درین مرحله تأخیر شود
 (نابت) ار بانگ انالالحق بزند چون منصور
 جای دارد که درین جامعه تکفیر شود

جناب اوجی دوستی داشت به نام حسن کاشانی که کارگر کارخانه قند
 مرودشت بود. وی شاعری وارسته و عارفی درویش مسلک بود. در اثر معاشرت با
 اوجی و ابلاغ کلمه عملی، چنان شیفته جناب اوجی و معتقدات ایشان و مجذوب
 معبود آن جان پاک شده بود که شعری در مدح جمال قدم جلّ اسم‌الاعظم سروده
 که مُشکل می‌توان باور کرد که گوینده این شعر بهائی نیست. نعم قال الشاعر:
 گر طلعت جمال قدم شعله‌ور نبود هرگز نشان ز کوکب و نام از قمر نبود
 هرجا که او قدم نهاد گشت رشک خُلد ای وای بر مکانی کورا گذر نبود
 بخت بلند بین که به میدان روزگار ما را به یمن همت او جز ظفر نبود
 ای منبع علوم و کمالات معنوی مقصودت ار نجات نژاد بشر نبود
 ما تا ابد به جهل مرکب چو دیگران البته هیچمان ز سعادت خبر نبود
 کردم به اختصار من اوصاف دوست را اوصاف دوست ورنه چنین مختصر نبود
 کاشانی از تو یافت مقام سخنوری
 این حکمت و معانیش ارث از پدر نبود
 روحشان شاد و یادشان گرامی.

برگه تقاضای اشتراک
مجله پیام بدیع

نام و نام خانوادگی: NAME:

نشانی پستی: Address:

.....
.....
.....

حق اشتراک سالیانه برای امریکا ۳۵ دلار امریکایی و برای سایر کشورها ۴۰ دلار امریکایی می باشد. اشتراک سالیانه در ابتدای هر سال میلادی تجدید می گردد.

یک سال () دو سال () هدیه ()

وجه ضمیمه _____ دلار

نام و نشانی شخصی که باید مجلات به عنوان هدیه برای او فرستاده شود:

.....
.....
.....

برای حق اشتراک لطفاً چک خود را به نام PAYAM-I-BADI صادر نموده و به آدرس ذیل ارسال نمایید:

Payam-I-Badi
P.O. Box 3487
Quartz Hill, CA 93586
U.S.A.

تمنی می شود تغییر آدرس را فوراً اطلاع دهید.

حضرت امه البها روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر یکتا، درباره علاقه شدید حضرت ولی امرالله به افزایش هرچه بیشتر انتشارات مرقوم فرموده اند:

"نوشتن و نشر کتب و کار امریه دانما مورد علاقه شدید وجود مبارک بود. در این سبیل هرچه اقدام می فرمودند هرگز خسته نمی شدند و دانما حامی این شعبه از خدمات بودند و آن را همه جا و همه وقت حمایت می فرمودند. چنان که در حساب هندوستان ملاحظه کنید، در یک سال هزار لیره برای نشریات مرحمت فرمودند..."

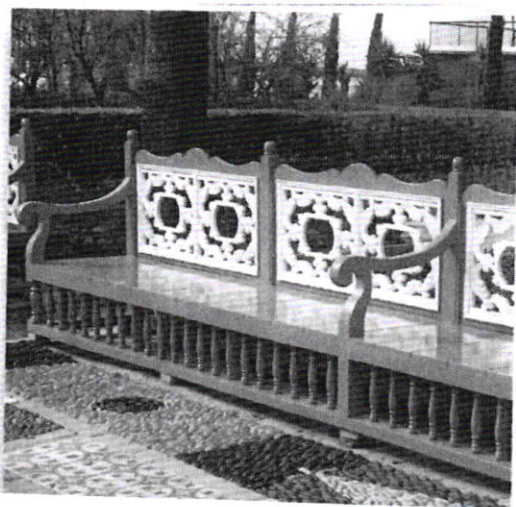
قابل توجه:

حق اشتراک سالیانه: امریکا ۳۵ دلار آمریکایی و برای سایر کشورها ۴۰ دلار آمریکایی است. اشتراک سالیانه در ابتدای هر سال میلادی، تجدید می گردد.
برای حق اشتراک لطفا چک خود را به: PAYAM-I-BADI قابل پرداخت نموده و به آدرس ذیل ارسال دارید:

Payam-I-Badi
P.O. Box 3487
Quartz Hill, CA 93586



The Shrine of Babu'n-Nabi, near Akko, Israel



Sharon Gardens

PAYAM-E-BADI

VOLUME 37

NO'S:

423-424

September - October

2018

پیام بدیع

سال سی و چهارم

۱۷۳ بدیع

۱۳۹۶ شمسی

۲۰۱۷ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک

نامه‌ها و پیشنهادات

PAYAM-I- BADI

P.O.BOX 3487

Quartz Hill, CA 93586

U.S.A

Payam

Payam-i-Badi

-i-

Badi